


Body Politics: The Struggle Between Tradition and Modernity in Pahlavi-Era Iran

Javad Jamali

PhD in Political Science (Political Sociology), Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Email: jamalijavad76@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

Meisam Belbasi

Assistant Professor, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. (Corresponding author)

Email :M.Belbasi@umz.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

Abstract

During the Pahlavi era, for the first time, the state sought to exert authority over individuals' bodies, removing them from the confines of religious and traditional control. This attempt by the government to intervene in this domain became one of the most central and contentious issues of the period, sparking significant conflicts both during and after the Pahlavi rule. Adopting a Foucauldian perspective, this study examines the issues and tensions that arose from the surveillance and regulation of the body—particularly women's bodies—under the Pahlavi monarchy. With this in mind, the article analyzes the socio-political context and content of selected publications from both the First and Second Pahlavi periods to address the question: "How did the body and its regulation under the Pahlavi regime become a political matter, triggering widespread conflict?" The hypothesis of this research is that the state and modernist elites' efforts to exercise "control over the body" eroded traditional barriers, marginalized traditional authority figures in this domain, and provoked resistance from Islamists seeking to defend the achievements of Islamic tradition.


Keywords: Body, Conflict, Pahlavi, Islamists, Modernists.

سیاست بدن؛ نزاع سنت و تجدد در ایران عصر پهلوی

جواد جمالی

دکتری علوم سیاسی (جامعه‌شناسی سیاسی)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ج.ا.ایران.


Email: jamalijavad76@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

میشم بلباسی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ج.ا.ایران (نویسنده مسئول).

Email: M.Belbasi@umz.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

چکیده

در دوره حکومت پهلوی، دولت مستقر برای نخستین بار کوشید بر بدن افراد جامعه اعمال حاکمیت کند و آن را از کنترل حصارهای مذهب و سنت خارج سازد. تلاش دولت برای دخالت در این حوزه به یکی از کانونی‌ترین و چالشی‌ترین موضوعات در دوره پهلوی بدل گشت و نزاع‌هایی جدی، در آن دوره و حتی پس از آن برانگیخت. در این پژوهش سعی شده است، با نگاه فوکویی، مسائل و کشمکش‌هایی بررسی شود که کنترل و نظارت بر بدن، به‌ویژه بدن زنان در دوره پهلوی موجب آن‌ها شد. با در نظر گرفتن این موضوع، مقاله حاضر کوشیده است با تحلیل فضای سیاسی-اجتماعی و تحلیل محتوای برخی از نشریات دوره پهلوی اول و پهلوی دوم، به این پرسش پاسخ دهد که «چگونه بدن و کنترل و نظارت بر آن در دوره پهلوی، به‌مثابه یک امر سیاسی درآمد و نزاع‌های گسترده‌ای پیرامون آن شکل گرفت؟» فرضیه این پژوهش این است که تلاش دولت و متجددین برای اعمال «نظارت و کنترل بر بدن» به شکسته شدن حصارهای سنت و به حاشیه رانده شدن گروه‌های مرجع سنتی در این زمینه منجر شد و به مقاومت اسلام‌گرایان برای دفاع از دستاوردهای سنت اسلامی در این زمینه انجامید.

واژگان کلیدی: بدن، نزاع، پهلوی، اسلام‌گرایان، متجددین.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۶، تابستان ۱۴۰۴، صص ۶۷-۱۰۰



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی  CC BY 4.0

Doi: 10.22034/rir.2025.489132.1056

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و با نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

۱. مقدمه

تحولات تاریخ معاصر ایران در دوره پهلوی، بر حوزه‌های بسیاری، از جمله حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و به‌ویژه «سیاست بدن» (موضوع این پژوهش) مؤثر بوده است. تا قبل از این دوره، بدن به‌واسطه جامعه (عرف‌های موجود) و با میانجی آموزه‌های اخلاقی اسلام که روحانیت نماینده آن بود بازنمایی و کنترل می‌شد، اما مجموعه تحولاتی که با پیدایش تجربه مدرنیته به وجود آمد و در این دوره شتابی رو به فزونی یافت، سبب شد تا بدن به کانونی برای دخالت دولت و اعمال حاکمیتش بر آن بدل شود.

در دوره‌های پهلوی اول و دوم، بدن به یک موضوع سیاسی و مناقشه‌انگیز بین سنت‌گرایان و اسلام‌گرایان با متجددین بدل شد، زیرا حاکمیت در تلاش بود تا کنترل و نظارت بر بدن آحاد جامعه، به‌ویژه زنان را بر عهده گیرد؛ آن هم با هدف بازتولید بدن‌هایی متناسب با آنچه حاکمیت آن را تجدد بدن می‌دانست. از این‌رو تلاش‌های گسترده‌ای صورت می‌داد تا کنترل و نظارت بر بدن، در حیطة و حصار حاکمیت درآید.

تا قبل از حاکمیت پهلوی در ایران، کنترل و نظارت را بیشتر نهادها و کانون‌های مذهبی یا عرف‌های مورد قبول جامعه بر عهده داشتند، اما از این دوره به بعد، دولت به‌طور مستقیم بر بدن جامعه اعمال حاکمیت می‌کرد. بدن‌هایی که تا قبل از آن در حیطة و حصار سنت بود و با قوانین و عرف‌های آن کنترل می‌شد، در این دوره از حصار سنت خارج شد و تحت نظارت و کنترل حاکمیت درآمد.

دخالت گسترده دولت در این حوزه، به‌منظور خلق بدن‌های مطلوب حاکمیت، سبب شد «بدن به‌مثابه امر سیاسی» اهمیت و کارکرد یابد. با این مضمون که دولت در این دوره تلاش می‌کرد با بازتولید بدن‌هایی که آن را متناسب با تجدد می‌دانست، حیات فردی و اجتماعی افراد را تحت شعاع قرار دهد و آن را متحول سازد.

اقدامات دولت در این زمینه پیامدهای گسترده‌ای را به همراه داشت و مناقشات زیادی را برانگیخت. برای بررسی جوانب دخالت دولت در این حوزه، در این پژوهش تلاش کرده‌ایم تا با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناختی و سیاسی و همچنین کمک گرفتن از برخی مفاهیم اجتماعی، به سیاست‌های دولت در این زمینه و نزاع‌هایی که

حول آن شکل گرفت بپردازیم. برای تحلیل دقیق‌تر این موضوع، دوره حکومت پهلوی را به دو دوره (۱) پهلوی اول، (۲) پهلوی دوم تقسیم کردیم و با تفصیل سیاست‌های هر دوره به صورت مجزا تلاش نمودیم تا نشان دهیم که چرا در این دوره از تاریخ معاصر ایران، بدن به یکی از کانونی‌ترین منازعات بین سنت‌گرایان و متجددین بدل می‌شود.

۲. مبانی نظری پژوهش

در ادبیات سیاسی جدید، پرسشگری از بدن و ارتباط آن با نظام معنای حاکم، از مبحث‌های چالش‌برانگیز در این زمینه بوده است. در این باره افزون بر افرادی که از حقوق برابر زنان در برابر مردان دفاع کرده‌اند، مانند «لوسی ایریگاری»^۱ در *دمکراسی از دو جنس آغاز می‌شود* (۲۰۰۰) و «فنومنولیست»^۲ آهایی نظیر «موریس مرلوپونتی»^۳ در «پدیدارشناسی ادراک» (۱۹۴۵) و اندیشمندان «پست کلنیالیسم»^۴ نظیر «فرانتس فانون»^۵ در «نفرین‌شدگان زمین» (۱۹۶۱)، برخی از جامعه‌شناسان انتقادی نظیر «پی‌یر بوردیو»^۶ در «سلطه مردانه» (۱۹۹۸) و اندیشمندان پست‌مدرن به‌مانند «ژان بودریار»^۷ در «سوسه شدن» (۱۹۷۹)، «ژیل دلوز»^۸ در «تفاوت و تکرار» (۱۹۶۸) به این موضوع پرداخته‌اند. در بین این اندیشمندان، میشل فوکو را می‌توان حلقه واسط بین جریان‌های مدافع حقوق زنان، فنومنولیست‌ها و پست

۱. Luce Irigaray

۲. فنومنولیسم (Phenomenalism) در فلسفه، به رویکردی اطلاق می‌شود که بر اساس آن، واقعیت تنها از طریق پدیده‌ها (phenomena) یا تجربیات حسی قابل شناخت است. این دیدگاه معمولاً وجود یک جهان عینی مستقل از ادراک را انکار می‌کند یا آن را غیرقابل اثبات می‌داند.

۳. Maurice Merleau-Ponty

۴. پست کلنیالیسم (Postcolonialism) چارچوب نظری و انتقادی است که به بررسی پیامدهای استعمار (کلنیالیسم) بر جوامع، فرهنگ‌ها، هویت‌ها و روابط قدرت می‌پردازد. این رویکرد به دنبال تحلیل نحوه‌ای است که سلطه استعماری، حتی پس از پایان رسمی آن، همچنان بر سیاست، اقتصاد، ادبیات و گفتمان‌های جهانی تأثیر می‌گذارد.

۵. Frantz Fanon

۶. Pierre Bourdieu

۷. Jean Baudrillard

۸. Gilles Deleuze

کلینیالیست‌ها و جامعه‌شناسان انتقادی و پست‌مدرن محسوب نمود (توانا، ۱۳۹۴: ۲)؛ چراکه در نگاه فوکو، مناسبات بین «خود» و «دیگری» علاوه بر اینکه دربرگیرنده قدرت است، به واسطه "بدن سوژه" نیز اعمال می‌شود، به این علت که از نظر او بدن در معرض نظارت سراسربین است و به همین علت «محمل قدرت» است (فوکو، ۱۳۸۷: ۳۷۹). از سوی دیگر وی از سازوکارهایی یاد می‌کند که برسازنده سوژه و بدن است. فوکو این سازوکارها را «تکنولوژی خود» می‌نامد (Foucault, 1998:16). از نظر فوکو، اگرچه در عصر جدید، «سوژه» گمان می‌برد که به مدد علم، جهان را می‌شناسد و دگرگون می‌سازد، اما در واقع، این سوژه خود موضوع شناسایی علوم نوین شده است. پس، تن او عرصه‌ای می‌شود برای مراقبت، انضباط و اعمال قدرت. در این حال، این «خویشتن» نه فاعل شناسا، بلکه مفعول شناخت است که آزادی‌اش در چنبره قدرت معنا می‌یابد و حیاتش همواره در گرو سیاست می‌ماند (Dryzek, 2006: 70).

بنابراین، در نگاه فوکو باید مفهوم سوژه را در ارتباط با امر سیاسی و آمیخته با نظام تنبیهی دنبال کرد که بر ابدان سوژه به کار می‌رود. در گستره این نظام معنایی می‌توان به این نگاه رسید که این سوژه متأثر از اموری مانند رسانه، قدرت و تکنولوژی از هویت و کارکرد خود فاصله می‌گیرد (آب نیکی، ۱۳۸۸: ۷)؛ بنابراین «بدن سوژه» متأثر از قدرت سیاسی و لوازم و اسبابی که انتظام‌بخش آن هستند، ساخته و پرداخته می‌شود.

بر همین مبنا، فوکو، ارتباط بین بدن، سوژه و قدرت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. او در کتاب «مراقبت و تنبیه» به دنبال آن است که نشان دهد چگونه فناوری‌های قدرت، با ابزارهای خود به بدن سوژه شکل می‌بخشند (فوکو، ۱۳۹۲: ۴۳). فوکو با بهره‌گیری از اشکال تاریخی مختلف که مرتبط با «آموزش بدن» هستند، نحوه نظارتی سوژه بر بدن خود را نشان می‌دهد و معتقد است، در عصر جدید، بدن علاوه بر اینکه از خود بیگانه می‌شود، متأثر از نظم برگرفته از کیفر سیاسی و مراقبت دائم نیز قرار می‌گیرد. نمونه بارز آن پیدایش کلینیک است. وی پیدایش کلینیک را در راستای افزایش آگاهی سیاسی می‌داند که به جای داشتن نقش موقت و ارائه

راهنمایی به شهروندان، بهمانند دانشگاه (محل کسب دانش درباره بدن و ذهن سوژه) عمل می‌کند (فوکو، ۱۳۸۸: ۷۳).

فوکو این فرایند را «سیاست بدن» یا «بایوپالیטיک»^۱ یا «قدرت تن-بنیان» می‌نامد که می‌خواهد بر بدن اعمال شود و آن را در منظر خود سازمان دهد. از نظر فوکو سیاستی که بر پایه بدن شکل گرفته، نظامی را ایجاد کرده که فناوری را در خدمت سیاست آورده است و آن وجوه و شاخص‌هایی را که بر زندگی و حیات فردی انسان و تن او ربط داشته وارد سیاست کرده است. در واقع سیاست تن - بنیان در منظومه فکری فوکو تکوین نوعی از دانش است که در پیوند با پزشکی، آمار و جمعیت‌شناسی (ثبت احوال و اسناد) و زیست‌شناسی، جمعیت و به‌طور اخص بدن جامعه را کنترل می‌کند (فوکو، ۱۳۹۰: ۳۵-۲۹ و ۱۰۵-۹۸).



^۱. Biopolitics

نمودار ۱: الگوی سیاست تن - بنیان (طراحی نگارندگان بر مبنای نظریه‌های فوکو)

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری درباره بدن و مفاهیم مرتبط با آن نظیر جنسیت، حجاب، پوشش در دوره پهلوی به انجام رسیده، ولی کمتر پژوهشی از دریچه «سیاست بدن»، تلاش گفتمان حاکم را به‌منظور خلق بدن‌هایی مطیع و تابع، در تضاد با گفتمان‌های رقیبی نظیر گفتمان سنت را بررسی کرده است و نوشتار حاضر به دنبال برطرف کردن این خلأ است. در ادامه مهم‌ترین آثار در این حوزه، به‌عنوان پیشینه پژوهش معرفی می‌شود:

- پاپلی یزدی و دژم‌خوی (۱۳۹۷) در کتاب «باستان‌شناسی سیاست‌های جنسی و جنسیتی در اواخر عصر قاجار و دوره پهلوی اول»، به بررسی سیاست‌های جنسیتی در دوره قاجار و پهلوی پرداخته است. از دیدگاه نویسندگان در دیکتاتوری پهلوی هر فرد فی‌نفسه خطری برای حکومت مرکزی به شمار می‌رفت و باید با ابزارها و شیوه‌های مختلف و حتی از طریق مواد فرهنگی کنترل می‌شد. به همین دلیل مقوله‌هایی نظیر جنسیت و پوشش که تا پیش از آن در حوزه زندگی روزانه قرار می‌گرفت و معمولاً عرف و سنت‌های دیرپای اجتماعی و دینی آن‌ها را تعریف و بازتولید می‌کرد، در عصر پهلوی تحت کنترل دولت قرار گرفت. از دیدگاه نویسندگان تقریباً از ۱۳۰۷ با قانون متحدالشکل کردن لباس این سیاست به‌صورت رسمی اعلام و پیگیری می‌شد.
- سراج‌زاده و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «گفتمان جامعه پاک: شالوده‌شکنی سیاست نمایش بدن زنانه در دوره پهلوی»، با بهره‌گیری از تئوری گفتمان ارنست لاکلاو و شانتال موفه کوشیده‌اند تا ساختار و مفاهیم برساخته‌شده برای مفهوم تن زنانه را در بستری از نزاع‌ها و تحولات اجتماعی و سیاسی قبل از انقلاب اسلامی مورد کنکاش قرار دهند.
- شهرام‌نیا و زمانی (۱۳۹۲) در مقاله «علل و پیامدهای شکل‌گیری پدیده کشف حجاب در دوره پهلوی» تلاش‌های گفتمان حاکم به‌منظور کشف حجاب زنان و نیز تغییر لباس مردان را مورد بررسی قرار داده‌اند. از دیدگاه

- نویسندگان، کشف حجاب در دوران پهلوی از یکسو بحران حقوقی زنان در جامعه سنتی ایران را نشان می‌داد و از سوی دیگر زنان به‌عنوان عناصر و ابزار نوگرایی رژیم در برابر گروه‌ها و نهادهای سنتی به حساب می‌آمدند.
- فانی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تحولات تاریخی گفتمان‌های زیبایی و تأثیر آن بر حیات زن ایرانی» کوشیده‌اند با بهره‌گیری از نظریه و روش تحلیل گفتمان «ارنستو لاکلاو»^۱ و «شانताल موفه»^۲، به بررسی روند تاریخی پدیده زیبایی و تأثیر آن بر حیات فردی و اجتماعی از زمان مشروطه تاکنون بپردازند. یافته‌های نویسندگان در این پژوهش مؤید این نکته است که در دوره قاجار، تحت تأثیر مدرنیسم چرخش گفتمان زیبایی شروع شد و با عمیق‌تر شدن این تأثیرات در دوره حکومت پهلوی، به استیلای نسبی گفتمان زیبایی منتهی گشت.
- توانا و علی‌پور (۱۳۹۴)، در مقاله «بدن، سوژه و تکنولوژی‌های خود، درس‌هایی از راه‌حل‌های فوکویی برای جامعه امروز» تلاش کرده‌اند تا با استفاده از نظریات فوکو، راه‌حلهایی را برای جامعه امروز از معضلات مدرنیسم ارائه دهند. از دیدگاه نویسندگان، جامعه امروز ما بسیار شبیه به جوامعی است که متأثر از گفتمان‌های جدید دستاورد مدرنیته، مانند نظام حقوق کیفری، زندان، درمان و نظام پزشکی قرار دارد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس هدف، نظری و توسعه‌ای و بر اساس ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل محتوای برخی از نشریات دوره پهلوی اول و دوم است. روش توصیفی-تحلیلی، تلاش دارد با بهره‌گیری از کلمات برای انتقال تصویر ذهنی مسئله اصلی، شرحی از زاویه نگاه وصف‌کننده ارائه دهد (استراوس و کربین، ۱۳۹۴: ۳۷)؛ تا از مواد خام (نشریات عصر پهلوی اول و دوم) و آگاهی‌های موجود، تحلیل و تفسیری منطبق بر امر واقع انجام شود (مارش و استوکر، ۱۳۸۴:

۱. Ernesto Laclau

۲. Chantal Mouffe

۲۲۶). روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، ترکیبی است؛ یعنی از منابع کتابخانه‌ای، مجلات و مقالات معتبر تخصصی استفاده می‌شود.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. سیاست بدن در دوره پهلوی اول

در دوران یا جوامع سنتی، «بدن انسان» از طریق آموزه‌های اخلاقی ادیان، مذاهب یا به‌طور کلی نرم‌ها و باورهای سنتی، به‌واسطه «جامعه» کنترل می‌شد. این امر در دوران مدرن، شکل متفاوتی به خود گرفت؛ به‌گونه‌ای که به تعبیر فوکو در «کتاب مراقبت و تنبیه»، این موضوع یعنی «کنترل و نظارت بر بدن»، از انحصار فوق‌خارج شد و تحت نظارت و کنترل کنشگران دیگری از جمله «دولت» قرار گرفت (Foucault, 1995: 135-138).

نخستین دولت مدرن در ایران، در زمان رضاشاه شکل گرفت. هرچند برخی از ویژگی‌های این دولت، ریشه در گذشته و به‌ویژه دوره مشروطه داشت. در این دوره برای نخستین بار بدن به‌مثابه ابژه در تملک دولت بازتولید شد، به‌گونه‌ای که این دوره را می‌توان سرآغاز شکل‌گیری گفتمان‌های مدرن و جایگاه تکنولوژی‌های سیاسی بدن آدمی به حساب آورد. «سیاست انتظام و انضباط بدنی» در این دوره با تصویب دو اساسنامه در مجلس شورای ملی و طی دو مرحله، نخست درباره نحوه پوشش رسمی کارکنان دولتی و سپس مردان شهری، روستایی و عشایری آغاز شد و در مرحله سوم به سال ۱۳۱۴ با قانون کشف حجاب اجرایی گردید (فانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱). در دوره رضاشاه با مطرح و اجباری کردن کشف حجاب، هویت زن نشانه گرفته شد. به‌رغم مقاومت عده زیادی از زنان در برابر قانون کشف حجاب، عده قلیلی هم از این طرح استقبال کردند. همچنین حکومت پهلوی با برگزاری کانون‌ها و کنگره‌های مختلف و تبلیغات رسانه‌ای و مجلات، به تبلیغ و ترویج سبک زندگی غربی پرداخت، بدون اینکه هویت زن را مدنظر قرار دهد. فراموش شدن نقش اصلی زنان در پرورش و تربیت کودکان، تقویت روحیه خودناباوری در زن مسلمان، اشاعه بی‌بندوباری و فساد اخلاقی، رواج معاشرت‌های آزاد دختران و پسران و زنان و مردان با تمسک به فرهنگ غربی، عرضه کردن و به نمایش گذاشتن

زیبایی‌های زنان در تبلیغ کالاها از جمله پیامدهای کشف حجاب بر هویت زن ایرانی است (ملک میرزایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۸۹).

«بدن» در این دوره برای نخستین بار در تاریخ ایران، به عنصر عمده‌ای برای عملکرد روابط قدرت و استیلا در جامعه مدرن بدل شد. تا قبل از این دوره، گفتمان اسلامی در فرهنگ، اعتقادات و سبک زندگی مردم متبلور بود. این فرهنگ خود را در زندگی مردم و در قالب نوع پوشش، ارتباط و معاشرت‌های انسانی، وظایف زناشویی و به‌طور کلی محدوده و حیطه خصوصی خود را نشان می‌داد؛ اما از زمان آغاز مدرنیزاسیون در ایران به دست رضا شاه، این مناسبات تغییر کرد، به‌گونه‌ای که بدن و کنترل و نظارت بر آن به ابزاری برای اصلاحات و تغییرات سیاسی-اجتماعی بدل شد.

در دوره رضا شاه نهادهایی چون ثبت احوال، املاک و اداره آمار زمینه حضور فراگیر و مداوم حاکمیت را در سراسر کشور و حتی عرصه‌های خصوصی زندگی مردم باز کرد (ملک‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۰). در این دوره، سیاست‌گذاری جمعیتی، گاه بر اساس اهداف کمی‌پیریزی و اجرا شد که در این زمینه می‌توان به کنترل و هدایت مهاجرت‌های داخلی و خارجی اشاره کرد؛ اما برخی از سیاست‌های جمعیتی این دوره، نشانگر توجه دولت به جنبه‌های کیفی جمعیت بوده، به‌عنوان نمونه سیاست‌هایی که در زمینه بهداشت جمعیت اتخاذ می‌شد ویژگی کیفی داشت (همان، ۷۹) و نهادهای بهداشتی و جمعیت‌شناسی، نظیر بیمارستان، ثبت احوال، ثبت آمار مرگ‌ومیر و زاد و ولد، به عنصری اساسی و مهم در ساخت جدید سیاسی و قدرت مبدل شد؛ به‌گونه‌ای که این نهادهای بهداشتی و جمعیت‌شناسی، بیش از هر زمانی بدن‌ها را در تیررس استیلای سیاسی و نظارتی قرار می‌داد. چنین رویکردی را می‌توان به آراء میشل فوکو در تاریخ جنسیت مستند کرد. امری که میشل فوکو با عنوان تکنولوژی‌های سیاسی بدن آدمی ریشه‌های تاریخی آن را به دوران ویکتوریایی برمی‌گرداند.

از روش‌های به‌کارگیری قدرت بر فرهنگ اجتماعی، اثرگذاری از طریق نظارت اجتماعی بر ابدان افراد (پوشش ظاهری) یک جامعه بوده که با برخی از عبارات نظیر نظارت و بازبینی مرتبط و درهم‌آمیخته است (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۷۶-۷۹)

کنشی که در این مورد و در این بازه زمانی به منظور مراقبت و کنترل بر ابدان جامعه صورت پذیرفت، قانونی بود که با عنوان «قانون متحدالشکل شدن لباس» در چهارم دی ۱۳۰۷، در دوره ششم مجلس شورای ملی به تصویب رسید. پیش از تصویب این قانون، «رضاشاه» متأثر از همسایه ایران یعنی ترکیه، اقداماتی را در این راستا در کشور انجام داده بود. او در آغاز وزرا، نمایندگان مجلس، مدیران و رؤسای دوایر دولتی و کارمندان دولت را مکلف کرد تا علاوه بر پوشیدن لباس یک‌شکل، کلاه لبه‌دار بگذارند. علاوه بر این دستور داد تا دانش آموزان در مقاطع مختلف تحصیلی لباس‌های ویژه‌ای بپوشند و همراه با آن کلاه پهلوی بر سر بگذارند (مکی، ۱۳۶۲: ۷۰-۷۲).

تصویب قانون پیش‌گفته که مردان را موظف به پوشیدن کت‌وشلوار و کروات و کلاه فرنگی می‌کرد، مقدمه‌ای برای دخالت دیگر دولت در حوزه خصوصی با عنوان «کشف حجاب» بود. بر این اساس، آیین‌نامه کشف حجاب از طرف نخست‌وزیر در ۲۵ آذر ۱۳۱۴ برای تصویب رضا شاه به دربار فرستاده شد تا دستورالعمل‌های مرتبط با اجرای قانون کشف حجاب، به تمامی ایالات و ولایات ارسال شود (احمدزاده، ۱۳۹۴: ۴).

در این دوره، نشریاتی ویژه زنان در موضوعات مرتبط با لزوم آموزش و اجتماعی شدن و ضرورت ارتقای شأن و مرتبه آنها نیز منتشر شد، مانند جمعیت نسوان وطن‌خواه (۱۳۰۲)، عالم نسوان (۱۳۰۰-۱۳۱۱)، راهنمای بانوان (۱۳۰۵)، پیک سعادت نسوان (۱۳۰۶)، دختران ایران (۱۳۱۰)، نامه بانوان ایران (۱۳۱۷) و راهنمای زندگی (۱۳۱۹). این سازمان‌ها و نشریه‌ها سعی داشتند زنان را با حقوقشان در خانه و اجتماع آشنا کنند و با ترغیب زنان به آموزش و یادگیری، آنها را با مراکز آموزشی، دانشگاهی و اشتغال پیوند دهند تا از این طریق، طیفی از زنان متجدد را تربیت کنند. این فعالیت‌ها در راستای سیاست رسمی حکومت پهلوی بود که زنان ایران باید خود را با انتظارات نظم جدید پهلوی تطبیق دهند و آماده کنند و «قیودی را که هنجارها و ارزش‌های سنتی به زنان تحمیل کرده بود، تقلیل دهند». آنها می‌بایست در تعلیم و تربیت، لباس پوشیدن و فعالیت‌های اجتماعی، از خواهران غربی خود پیروی می‌کردند (رستمی و ثواقب، ۱۳۹۸: ۳۰-۲۹).

با اعمال آیین‌نامه‌های دولتی مبنی بر انجام دستورات شخص شاه در این زمینه، در ادامه، «پوشش ظاهری» به‌مثابه یک امر سیاسی برای دگرگونی و تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایران مورد توجه قرار گرفت. بعد از آن بود که موضوع پوشش گستره بیشتری پیدا کرد و در راستای موضوع «مدیریت بر ابدان و کالبد جامعه» مورد توجه قرار گرفت (همان: ۱۵-۱۶). در این زمان برای نخستین بار کشف حجاب به‌عنوان ابزاری برای کنترل شهروندان و به‌ویژه زنان به کار گرفته شد. با کشف حجاب اجباری زنان به یک‌باره مجبور شدند کنترل و اختیار بدن‌های خویش را که تا پیش از آن بیشتر متعلق به مردان محرمشان بود، به حاکمیت واگذار کنند. سپس، حضور زنان باحجاب در عرصه عمومی ممنوع شد و با زنانی که از این قانون سرپیچی می‌کردند، برخورد قضایی و امنیتی صورت می‌گرفت.

در دوره پهلوی اول، «بدن» از مهم‌ترین رسانه‌ها برای انتقال مفاهیم و پیام‌های نوین از سوی قدرت حاکم در برابر سنت بود. به طوری که شاید بتوان گفت، هیچ‌یک از شاهان ایرانی به اندازه رضاخان، خواهان اعمال قدرت بر بدن، برای نشان دادن سیاست و قدرت خود نبود؛ بنابراین، می‌توان رخداد کشف حجاب و زمینه‌سازی‌هایی را که تماماً در این حوزه صورت گرفت، بهره‌گیری از «بدن جامعه» برای حرکت به سمت تجدیدی تلقی کرد که رضاخان در صدد پیاده‌سازی آن بود (منظور الاجداد، ۱۳۸۰: ۹).

مجموعه سیاست‌های اعمالی باعث شد، اگر تا آن زمان ظاهرآرایی در حد و حدودی مشخص وجود داشت و به شکل سنتی یا محدود انجام می‌شد، از آن پس دیگر بخشی از درآمد خانواده‌ها به‌طور مرتب صرف خرید پوشاک و ملزومات بدنی شود و حتی مردان هم سعی می‌کردند مطابق سبک‌های ظاهرآرایی روز غربی، لباس بپوشند و در اجتماع ظاهر شوند (متین: ۱۳۸۳: ۲۴۱). از این زمان به بعد دیگر لباس تنها به کارکردهای سنتی و دیرینه خود، اعم از حفظ بدن در مقابل سرما و گرما منحصر نبود و به تدریج جا برای بیان هویت‌های تازه و سبک‌های متنوع زندگی از طریق بدن باز شد. حکومت با وضع کردن محدودیت‌هایی برای پوشاک و ظاهر مردم، به دنبال کنترل بدن‌ها و خلق هویت مطلوب برای خود بود تا از این طریق، به نفی و طرد هویت‌های رقیب موجود در جامعه بپردازد و بدن‌های جامعه را به نظم درآورد و با

این روش از عاملیت فردی آنان بکاهد تا با آفرینش این بدن‌های رام، آنان را به اطاعت منفعلانه از دستورات خود مجبور کند.

درواقع، در دوران رضاشاه دو عامل مهم؛ یعنی کشف حجاب و به دنبال آن ورود کالاهای مصرفی از جمله محصولات زیبایی، توجه به بدن زنانه را در مرکز سیاست‌گذاری‌های دولتی و رسانه‌هایی مثل نشریات و سپس سینما قرار داد و مدیریت بدن را به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های زن جدید ایرانی و منابع هویت‌بخش برای او بدل کرد. بدن زن ایرانی با کشف حجاب در معرض دید قرار گرفت و عامل منزلت و قدرت زنان تلقی شد؛ بنابراین، با سامان دادن و آراستن این بدن به سبک زنان اروپایی، بدن پوشیده ارزش فرهنگی خود را از دست داد و اهداف دولت نوگرای رضاشاه را در ویتربینی کردن زن ایرانی برای جهانیان محقق نمود و جیب سرمایه‌گذاران و واردکننده‌های محصولات زیبایی را نیز پر کرد. با این اتفاق، دستگاه عریض و طویلی حول بدن زنان شکل گرفت که بخش سخت آن استفاده از نیروهای نظامی و قهری برای عملیاتی کردن کشف حجاب و بخش نرم آن کاربست مفاهیمی چون «راز و رمز زنانه»، «رازهای زیبایی یک زن» و «چگونه محبوب همگان باشیم» از طریق تبلیغ و ورود کالاهای صنعت زیبایی و مد بود. بدن و چهره زنان در مرکز این مفهوم‌پردازی‌ها قرار داشت. بدین صورت که به زنان گفته می‌شد زیبا و خوش‌اندام بودن مهم‌ترین ویژگی یک زن و همسر و مادر ایدئال است و زیبایی ابزار زن برای سلطه بر مردان و کسب خوشبختی و موفقیت در زندگی شخصی و اجتماعی است. در ادامه به زنان القا می‌شد که دستیابی به چنین سرمایه‌ای چندان دشوار نیست، کافی است از محصولات آرایشی فلان برند استفاده کنند یا به فلان باشگاه و آرایشگاه بروند. در این ایده، لاغری با جوانی و زیبایی ملازم بود و بر کارهایی از قبیل ورزش و ماساژ برای داشتن بدن ایدئال تأکید می‌شد. در تبلیغات سامان بدن تلاش می‌شد ستاره‌های زیبای سینمای اروپا و امریکا و همچنین رفاقت‌ها و مدل‌ها به الگویی برای زن ایرانی بدل شوند (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۶۱).

۵-۲. سیاست بدن زنان در عصر پهلوی اول بر اساس تحلیل محتوای

نشریه‌های «اطلاعات»، «ایران‌شهر» و «کاوه»

برای تشریح و تبیین سیاست بدن زنان در عصر پهلوی، نخست بر اساس تحلیل محتوای نشریات «اطلاعات»، «ایران‌شهر» و «کاو» باید به زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی این دوره و تأثیر آن‌ها بر بازنمایی بدن زنان در این نشریات توجه کنیم. دوران پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ هجری شمسی) دوره‌ای بود که در آن دولت به دنبال مدرن ساختن جامعه ایرانی بود و تغییرات گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف از جمله وضعیت زنان به وجود آمد.

پهلوی اول با تمرکز بر سیاست‌های غرب‌گرایانه، سعی در مدرن‌سازی جامعه داشت. این سیاست‌ها شامل تغییر لباس، کشف حجاب (۱۳۱۴) و ترویج آموزش زنان بود. نشریات نیز در این دوره ابزاری برای تبلیغ سیاست‌های دولتی و گسترش گفتمان مدرنیته به شمار می‌رفتند.

۵-۲-۱. نشریه اطلاعات

سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی عصر پهلوی اول، بر اساس اراده طراحان آن، با هدف تغییر جامعه سنتی ایران به جامعه مدرن بود و زنان به‌عنوان بخش مهمی از جامعه، بیش از سایر اقشار جامعه در معرض این سیاست‌ها قرار داشتند. مطابق طراحی‌های کارگزاران فرهنگی و سیاسی جامعه، زنان می‌بایستی از نظر تربیتی، آموزشی، اجتماعی و ظاهری تغییر می‌یافتند. با توجه به نقش و جایگاه نهاد خانواده در ایران، این تغییرات در موقعیت زنان می‌توانست کل جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد. تغییرات ناشی از سیاست‌های فرهنگی حکومت پهلوی در جامعه زنان، باعث تغییراتی در جایگاه و موقعیت زنان شد و نسلی متفاوت از نسل پیش از عصر پهلوی را شکل داد. نشریه اطلاعات در محدوده زمانی ۱۳۰۶-۱۳۲۰، در مقاله‌ها و گزارش‌های متعددی به موضوع زنان پرداخته که می‌توان تغییر فرهنگی و اجتماعی جامعه را در آن ردیابی کرد. تحلیل محتوای مقاله‌های مرتبط با زنان در روزنامه اطلاعات، نشان داده است که تغییر فرهنگی زنان در جهت حضور در جامعه (اجتماعی شدن) و واکنش‌های پدیدآمده نسبت به تغییر ارتقای جایگاه زنان، در فرایند گفتمان‌سازی این روزنامه بازتاب یافته است (ثواقب و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۰). این نشریه به‌عنوان یک روزنامه عمومی و دولتی بیشتر منعکس‌کننده سیاست‌های رسمی حکومت به شرح زیر بود:

- **بازنمایی بدن زنان:** تصاویر زنان با لباس‌های مدرن‌تر و بدون حجاب به نمایش درمی‌آمد که نشان‌دهنده تأکید حکومت بر تغییرات ظاهری و سبک زندگی مدرن است.
 - **زنان و آموزش:** مطالب زیادی درباره اهمیت سوادآموزی زنان منتشر می‌شد که تلاش حکومت را برای بازتعریف نقش زنان در خانواده و جامعه نشان می‌دهد.
 - **نقش مادران و همسران:** این نشریه به‌طور ضمنی زنان را صرفاً مادران و همسرانی معرفی می‌کرد که باید در خدمت مدرن‌سازی جامعه باشند.
- ۲-۲-۵. نشریه ایران‌شهر**
- این نشریه بیشتر بر گفتمان روشنفکری و فرهنگی تمرکز داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:
- **بدن و هویت زنان:** مقالات این نشریه به بازتعریف هویت زنان بر اساس گفتمان مدرنیته می‌پرداخت و زنان عاملان فعال تغییرات فرهنگی و اجتماعی معرفی می‌شدند.
 - **تحلیل نقدی سنت‌ها:** این نشریه گاه به نقد پوشش سنتی و محدودیت‌های فرهنگی می‌پرداخت و از ضرورت مشارکت زنان در اجتماع سخن می‌گفت.
 - **تأکید بر آموزش و استقلال زنان:** توجه ویژه‌ای به آموزش زنان و نقش آن در توسعه جامعه می‌شد.
- ۳-۲-۵. نشریه کاوه**
- این نشریه با رویکردی علمی‌تر و ناسیونالیستی، بازنمایی متفاوتی از زنان داشت؛ از جمله موارد ذیل:
- **بدن زن و هویت ملی:** در مقاله‌های این نشریه، بدن زنان به‌عنوان نماد فرهنگ ملی مورد توجه قرار می‌گرفت و از آنان خواسته می‌شد تا با ظاهری مدرن، نماینده فرهنگ پیشرفته ایران باشند.

- **ترویج ارزش‌های غربی:** نشریه کاوه از غرب به‌عنوان الگویی برای پیشرفت زنان یاد می‌کرد و از ضرورت تغییرات ظاهری و رفتاری زنان در این راستا سخن می‌گفت.

- **نقش خانواده و اجتماع:** مطالب این نشریه بر اهمیت نقش زنان در تربیت نسل آینده و ایجاد هویت ملی تأکید داشت.

برای تحلیل محتوایی و تبیین سیاست بدن زنان در عصر پهلوی اول بر اساس نشریات «اطلاعات»، «ایران‌شهر» و «کاوه»، اطلاعات در قالب جدول شماره ۱ سازمان‌دهی و ارائه شده است. این جدول به بررسی زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، بازنمایی بدن زنان و همچنین نقش زنان در جامعه در این نشریات پرداخته است.

جدول ۱: تحلیل محتوایی نشریات عصر پهلوی اول درباره سیاست بدن زنان

شاخص‌های کلان			عنوان نشریه	ردیف
نقش زنان در جامعه	بازنمایی بدن زنان	زمینه‌های تاریخی و اجتماعی		
(۱) زنان به‌عنوان مادران و همسرانی که در خدمت مدرن‌سازی جامعه هستند (۲) اهمیت سوادآموزی زنان برای بازتعریف نقش آنان در خانواده و جامعه.	(۱) تصاویر زنان با لباس‌های مدرن و بدون حجاب (۲) تأکید بر تغییرات ظاهری (۳) تأکید بر سبک زندگی مدرن	<ul style="list-style-type: none"> • مدرنیزاسیون • اصلاحات دولتی • غرب‌گرایی • کشف حجاب • ترویج آموزش زنان 	نشریه اطلاعات	۱

شاخص‌های کلان			عنوان نشریه	ردیف
نقش زنان در جامعه	بازنمایی بدن زنان	زمینه‌های تاریخی و اجتماعی		
<p>(۱) تأکید بر آموزش و استقلال زنان</p> <p>(۲) مشارکت زنان در اجتماع به‌عنوان بخشی از توسعه جامعه</p> <p>(۳) زنان به‌عنوان نمایندگان فرهنگ پیشرفته و مدرن</p>	<p>(۱) بازتعریف هویت زنان بر اساس گفتمان مدرنیته</p> <p>(۲) زنان به‌عنوان عاملان فعال تغییرات فرهنگی و اجتماعی</p> <p>(۳) نقد پوشش سنتی و محدودیت‌های فرهنگی</p>	<ul style="list-style-type: none"> • تمرکز بر گفتمان روشنفکری • تمرکز بر گفتمان فرهنگی • نقد سنت‌ها • نقد محدودیت‌های فرهنگی 	نشریه	
<p>(۱) نقش زنان در تربیت نسل آینده و ایجاد هویت ملی</p> <p>(۲) زنان به‌عنوان حاملان ارزش‌های ملی و فرهنگی</p>	<p>(۱) بدن زنان به‌عنوان نماد فرهنگ ملی</p> <p>(۲) تأکید بر ظاهر مدرن زنان به‌عنوان نماینده فرهنگ پیشرفته ایران</p> <p>(۳) ترویج تغییرات ظاهری و رفتاری زنان</p>	<ul style="list-style-type: none"> • رویکرد علمی و ناسیونالیستی • ترویج ارزش‌های غربی • غرب به‌عنوان الگوی پیشرفت 	نشریه کاوه	۳

شاخص‌های کلان			عنوان نشریه	ردیف
نقش زنان در جامعه	بازنمایی بدن زنان	زمینه‌های تاریخی و اجتماعی		
۳) تأکید بر اهمیت خانواده و نقش زنان در پیشرفت جامعه	بر اساس الگوهای غربی			

منبع: نگارندگان

درمجموع باید گفت که بازنمایی سیاست بدن زنان در این نشریات تحت تأثیر گفتمان مدرنیته و اصلاحات پهلوی اول، ترکیبی از موارد زیر بود:

- ترویج پوشش مدرن و حذف حجاب، در راستای سیاست کشف حجاب و تغییر لباس.
 - تأکید بر آموزش و مشارکت اجتماعی زنان: به‌عنوان بخشی از پروژه مدرنیزاسیون.
 - بازتعریف نقش‌های جنسیتی: زنان به‌عنوان مادران و همسرانی مدرن معرفی می‌شدند که باید نقش فعالی در جامعه داشته باشند.
 - بدن زن به‌عنوان ابزار نمایشی مدرنیته: استفاده از تصاویر و متون برای نشان دادن پیشرفت زنان و جامعه ایرانی.
- این نشریات هم‌زمان با تبلیغ سیاست‌های رسمی، بستری برای گفتمان‌های مدرن و روشنفکری درباره نقش و جایگاه زنان در جامعه فراهم کردند.

۳-۵. نزاع اسلام‌گرایان و تجددگرایان در دوره نخست

در دوره پهلوی اول، دو نوع گفتمان اعمال قدرت بر بدن شکل گرفت. گونه نخست، گفتمان‌هایی بود که در قالب گفتمان حاکمیتی، با عنوان «تجدد» در جست‌وجوی مراقبه جنسی به‌منظور آزادسازی آن یا در قالب بیان آزادانه سکس در عرصه عمومی جامعه بود و گونه دوم، گفتمان‌هایی که آرام‌آرام در برابر مکانیزم گفتمان نخست، گفتمانی با عنوان «مقاومت» شکل می‌داد.

تا قبل از این دوره نظارت و کنترل بر بدن عمدتاً در انحصار آموزه‌های دینی و اخلاقی اسلام قرار داشت که روحانیت نماینده آن بود و دولت نقشی در آن نداشت؛ اما با روی کار آمدن رضاشاه دولت برای نخستین بار وارد این حوزه شد و تلاش کرد آن را با اجرای برخی سیاست‌ها در انحصار خود قرار دهد. به این ترتیب روحانیت به‌عنوان مفسر آموزه‌های اسلامی در این زمینه، به حاشیه رانده شد و بنا بر نظریه فوکو، طبیعی بود که در برابر این اعمال قدرت، این گروه، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین گروه‌های مرجع از خود مقاومت نشان دهد.

نخستین اقدام دولت به‌منظور «نظارت و کنترل بر بدن» در قالب سیاست «یکسان‌سازی البسه» به اجرا درآمد. این سیاست با مقاومت اسلام‌گرایان و گروه‌های سنتی مواجه شد. مهم‌ترین واکنش نسبت به این سیاست «قیام مسجد گوهرشاد» بود. «روز ۲۱ تیر ۱۳۱۴ عده زیادی از مردم مشهد تظاهرات پرجمعیتی علیه اجباری شدن کلاه شاپو و یکسان‌سازی لباس برگزار کردند و به مسجد گوهرشاد آمدند. در اجتماع مردم مشهد در گوهرشاد، مرحوم شیخ محمدتقی بهلول سخنان تندى علیه دولت ایراد نمود و خواهان مقاومت مردم شد. پاسخ حکومت به این اعتراض مردم مشهد کشتار وحشیانه معترضین بود» (عاقلی، ۱۳۸۸: ۲۸۶). پاسخ شدید دولت به این قیام به اینجا محدود نشد. فردای آن روز عده‌ای از علما و روحانیون سرشناس مشهد از جمله آیت‌الله سید یونس اردبیلی، آیت‌الله آقازاده (فرزند آخوند خراسانی)، آیت‌الله سید عبدالله شیرازی، آیت‌الله بزرگ شاهرودی، آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی و تعدادی از واعظان برجسته شهر بازداشت و تبعید شدند (فتحی، ۱۳۸۹).

بلافاصله دولت بعد از اجرای سیاست متحدالشکل نمودن البسه که مقدمه‌ای بر دخالت گسترده‌تر در حوزه خصوصی مردم بود، سیاست کشف حجاب اجباری را دنبال کرد. این سیاست نیز با مقاومت سنت‌گرایان و اسلام‌گرایان مواجه شد. «نخستین واکنش نسبت به این سیاست‌ها از سوی علمای شیراز صورت گرفت، علما پس از دریافت گزارش چگونگی برگزاری مراسم جشن در مدرسه دخترانه شیراز، تصمیم گرفتند، مخالفت خود را بیان نمایند تا از اعمال سیاست‌های مشابه در سایر نقاط ایران جلوگیری شود. آن‌ها طی تلگرافی، اعتراض رسمی خود را اعلام نمودند» (حیدریان، ۱۳۷۹: ۷۷-۷۶). در ادامه علما، از جمله «آیت‌الله قمی، آیت‌الله شیخ

عبدالکریم حائری، آیت‌الله سید یونس اردبیلی، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، آیت‌الله حجت کوه‌کمره‌ای و آیت‌الله میرزا محمد آقازاده از جمله علمای سرشناسی بودند که نسبت به اقدامات رضاشاه در ترویج بی‌حجابی اعتراض کردند. برخی از روحانیون نیز در اعتراض به کشف حجاب تبعید شدند» (شهرام نیا و زمانی، ۱۳۹۲: ۸۰).

کنترل و نظارت بر بدن در دوره رضاشاه که در قالب سیاست‌های جمعیتی به‌منظور کمی و کیفی سازی آن به‌واسطه تأسیس نهادهایی چون «ثبات‌احوال» و تدوین «قانون ثبت‌اسناد»، «قانون ازدواج و طلاق» دنبال شد، نزاع دیگری بین اسلام‌گرایان و متجددین برانگیخت. تا قبل از این دوره، این نهادها در اختیار روحانیت قرار داشت و مردم برای داوری و ثبت‌اسناد، سراغ معتمد محل که معمولاً یک روحانی بود، می‌رفتند؛ اما با روی کار آمدن رضا شاه، دادگستری نوین و دستگاه قضایی مدرن تأسیس شد و با عرفی‌سازی قوانین کنترل آن‌ها از دست روحانیت خارج شد و در کنترل دولت قرار گرفت. این موضوع شکاف میان اسلام‌گرایان و متجددین را عمیق‌تر کرد.

۵-۴. سیاست بدن در دوره پهلوی دوم

اجرای سیاست «نظارت و کنترل بر بدن» را که برای نخستین بار در تاریخ ایران رضا شاه پایه‌ریزی کرد، در دوره دوم پهلوی (محمدرضا شاه) با عبور از استراتژی اجبار نخست، وارد فاز فرهنگی شد. دولت در دور نخست این مرحله می‌کوشید این سیاست‌ها را با میانجی «هنر» شامل برنامه‌های تلویزیون، سینما، برگزاری جشن‌ها پیش ببرد، ولی در سال‌های پایانی عمر خویش و نافرمانی جامعه از سیاست‌های فرهنگی دولت، مجبور شد بار دیگر سیاست‌های اجباری را در دستور کار خود قرار داد.

در دوره پهلوی دوم، سیاست‌های گذشته به‌صورت صامت دنبال می‌شد. نشان دادن چهره زن مدرن در مجلات، رسانه‌های صوتی و به‌ویژه تصویری، جشن‌ها و مراسم فرهنگی صورت جدیدی یافت. امر جنسی، بدن و زن به یک نقطه کانونی بدل گشت و بر مباحثی نظیر آنکه زن باید پوشیده و نقاب داشته باشد یا نداشته باشد توجه

چندانی نمی‌شد، بلکه تصاویر و کلمات به صورت دقیق و هدفمند پوشش زن را حذف می‌کرد (جاودانی مقدم، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

در این دوره، «با گسترش مدرنیزاسیون به تقلید از غرب، روزه‌روز بر تبلیغات کالاهای مرتبط با زنان افزوده می‌شد. تبلیغاتی که یا در آن زنان به عنوان ابزار جنسی و منفعل برای جذب مخاطب و تأثیرگذاری مطلوب تجاری استفاده می‌شدند یا آن‌هایی که در آن کالاهای جدید (لباس‌های سکسی، لوازم آرایش و...) که تا پیش از آن در ایران موجود نبود (حداقل استفاده از آن در بین اقشار مختلف مردم متداول نبود) و نیاز آن نیز برای عموم مردم وجود نداشت، به سرعت تبلیغ می‌شد» (Afary, 2009, 153-157).

در این دوره، در راستای اجرای سیاست‌های فرهنگی، کارگزاران سیاست‌های فرهنگی دولت، از برنامه‌های فرهنگی در راستای بازنمایی بدنی که مطلوب حاکمیت بود، نظیر تلویزیون، سینما و برگزاری جشن‌ها و اقدامات فرهنگی برای بازنمایی بدن مطلوب حاکمیت بهره می‌بردند. در بین برنامه‌هایی که در این راستا اجرا می‌شد، سینما و تلویزیون نقش مهمی را در ایجاد این تصویر جدید ایفا می‌کرد. در همین راستا، مواردی که در سانسور بین سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ پیش‌بینی شده بود تغییر کرد و در آیین‌نامه‌ای که در سال ۱۳۲۱ تدوین شده و نشان دادن صحنه‌هایی نظیر عریان بودن زن و مرد در یک بستر و نیز نمایش روابط نامشروع زنان شوهردار منع شده بود (مهرابی، ۱۳۶۸: ۵۲۵)، در آیین‌نامه‌ای که در سال ۱۳۴۴ تصویب شد، آن موارد ممنوعه تنها به نمایش جزئیات روابط جنسی تقلیل یافت.

علاوه بر ابلاغ آن آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها، دولت در سال ۱۳۴۱ تحت تأثیر مسائل و مشکلاتی که کشور با آن دست‌وپنجه نرم می‌کرد، اقدام به اجرای سیاست‌هایی با عنوان «اصول انقلاب سفید» نمود (فوزی، ۱۳۷۹: ۱۴۵-۱۴۲). از مهم‌ترین بخش‌های این برنامه، احضار زنان به عرصه عمومی بود. در این دوره «با اعطای حق رأی به زنان، تن زنانه با الگوی متجدد و از پیش طراحی شده به عرصه عمومی فراخوانده شد» (سراجزاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۲). در سال ۱۳۵۵ و در آخرین سال‌های حکومت پهلوی دوم، دولت تلاش می‌کرد مانند پهلوی اول، سیاست‌های خود را در «زمینه بدن و راه‌های نظارت و کنترل بر آن» با اجبار و سرکوب دنبال

نماید. در این سال بود که دولت به‌طور رسمی طرحی را به‌منظور کشف حجاب تدوین نمود و بلافاصله بعد از آن اجرای آن را در قالب بخش‌نامه‌ها به ادارات دولتی ارسال کرد (نشریه ۱۵ خرداد، ۱۳۷۴: ۶۵-۶۴). دولت با تصویب این قانون، دال‌هایی نظیر ترقی، توسعه و احقاق حق را با الگوی بدن عریان به‌منظور رهایی از عقب‌ماندگی هم‌راستا ساخت و آن را در رسانه‌ها و به‌ویژه مطبوعات منعکس نمود (سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۴).

در همین راستا بود که مجله زن، مسابقه دختران شایسته را به‌عنوان نمادی برای رهایی از تحجر و عقب‌ماندگی در نظر گرفت و آن را رقابتی هیجان‌برانگیز و مشروع برای گذار از توسعه‌نیافتگی معرفی کرد. (زن روز، ۱۳۵۴: ۳) یا مجله‌ای با عنوان «اطلاعات بانوان»، لخت شدن زنان را ابزاری برای اعاده حقوق زنان می‌دانست (اطلاعات بانوان، ۱۳۵۰: ۷)؛ به‌گونه‌ای که طی یک گزارش، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته را آزادی جنسی و برهنگی معرفی کرد (اطلاعات بانوان، ۱۳۵۱: ۵).

از مجموع سیاست‌های اعمال‌شده در این دوران چنین برمی‌آید که ترویج برهنگی به‌منظور اعمال نظارت و کنترل بر بدن و خارج نمودن این نظارت از حوزه مراجع سنتی مجموعه‌ای از سیاست‌های پیچیده شامل تبلیغات، سینما، موسیقی، فیلم، برگزاری جشن‌های فرهنگی و سرانجام در سال‌های پایانی، کاربرد زور را در بر می‌گیرد؛ بنابراین اعمال سیاست نظارت و کنترل بر بدن در این دوره، گسترده‌تر از قبل دنبال شد تا از این طریق یعنی با اعطای آزادی به زنان بتواند مبانی مشروعیت خود را در برابر مخالفان تقویت نماید.

۵-۵. سیاست بدن زنان در عصر «پهلوی دوم» بر اساس تحلیل محتوای

نشریه‌های «اطلاعات بانوان»، «زن روز» و «بیداری ما»

برای تشریح سیاست بدن زنان در عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) بر اساس تحلیل محتوای نشریه‌های «اطلاعات بانوان»، «زن روز» و «بیداری ما»، باید به بستر تاریخی، اجتماعی و سیاسی این دوران توجه کنیم. این دوره شاهد مدرن‌سازی گسترده، نفوذ فرهنگ غرب و هم‌زمان ظهور گفتمان‌های منتقد نسبت به

سیاست‌های رسمی پهلوی در حوزه زنان بود. نشریات یادشده به‌عنوان ابزارهای مهم بازنمایی این سیاست‌ها، بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های مختلف بودند. پهلوی دوم با تأکید بر برنامه‌های توسعه‌ای، اصلاحات ارضی و انقلاب سفید (۱۳۴۱)، سعی در تغییر ساختارهای سنتی داشت. بخش عمده‌ای از این سیاست‌ها بر آموزش زنان، حضور آنان در جامعه و آزادی‌های فردی متمرکز بود. همراه با این تغییرات، فرهنگ مصرف‌گرایی و استانداردهای زیبایی غربی به‌شدت بر بازنمایی بدن زنان تأثیر گذاشت. در کنار تبلیغ سیاست‌های دولتی، گفتمان‌های منتقد، مانند رویکردهای اسلامی و روشنفکری، در مخالفت با سیاست‌های دولتی ظاهر شد.

۵-۵-۱. نشریه اطلاعات بانوان

این نشریه به‌عنوان یکی از رسانه‌های رسمی، سیاست‌های دولتی در حوزه زنان را به شرح ذیل بازتاب می‌داد:

- **بازنمایی بدن زن:** تصاویر و مطالب این نشریه زنان را با لباس‌های مدرن و آرایش روز نمایش می‌داد. بدن زنان در این نشریه نمایانگر «زن ایدئال مدرن» بود که با استانداردهای زیبایی غربی هماهنگ بود.
- **ترویج زیبایی و مد:** نشریه بر آرایش، لباس‌های مد روز و سبک زندگی مدرن تأکید داشت.
- **نقش‌های اجتماعی زنان:** در کنار تبلیغ زیبایی، نقش زنان در پیشرفت جامعه و اهمیت تحصیلات و اشتغال زنان نیز مطرح می‌شد.
- **زنان و خانواده:** این نشریه با تلفیق سنت و مدرنیته، زنان را به حفظ نقش‌های سنتی مادرانه و همسرانه در کنار پذیرش تغییرات مدرن تشویق می‌کرد.

۵-۵-۲. نشریه زن روز

این نشریه یکی از مهم‌ترین رسانه‌ها در بازنمایی بدن و هویت زنان و نزدیکی زیادی به گفتمان دوره پهلوی دوم در حوزه نظم گفتمانی هویت مطلوب زنانه دارد. یکی از معانی مهم حوزه گفتمانی زنان در دوره پیش از انقلاب، این است که: «زن مطلوب زنی است که زیبایی قابل قبولی داشته باشد» و عموماً این زیبایی در نداشتن حجاب یا حجابی متفاوت با پیشینه مذهبی سنتی ایران تعریف می‌شود. یکی از سردمداران

توجه به ابن دال گفتمانی، نشریه «زن روز» بوده است. بر این اساس، ازجمله کردارهای گفتمانی اصلی، به حاشیه راندن و معنای گفتمانی اسلام درباره زن مطلوب و حجاب زن، به ویژه به صورت چادر را به امر سیاسی تبدیل کردن بوده که پیش از آن، گفتمان هژمونیک در موقعیت جغرافیایی- زمانی ایران به شمار می آمده است. توجه به زیبایی زنان ازجمله مؤلفه های اصلی مدنظر این مجله بوده و زیبایی بدون حجاب، زیبایی مطلوب و معقول تلقی می شده است (کوثری و نفرشی، ۱۳۹۶: ۱۶۱). مؤلفه هایی ترویجی این نشریه عبارت بودند از:

- **بدن زن به عنوان نماد مدرنیته:** تصاویر و مقالات به بر استانداردهای زیبایی شناختی غربی تأکید داشتند. زنان اغلب به عنوان نماد مدرنیته و پیشرفت به تصویر کشیده می شدند.
- **نقش اجتماعی زنان:** مقالاتی درباره حضور زنان در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منتشر می شد که به نقش زنان در انقلاب سفید و مشارکت در سیاست های توسعه ای پهلوی می پرداخت.
- **مصرف گرایی و تبلیغات:** این نشریه مملو از تبلیغات کالاهای آرایشی و مد بود که به تقویت گفتمان مصرف گرایی مرتبط با بدن زنان کمک می کرد.
- **آزادی و فردیت:** «زن روز» بر اهمیت آزادی زنان در انتخاب سبک زندگی، پوشش و نقش های اجتماعی تأکید داشت.

۵-۵-۳. نشریه بیداری ما

- این نشریه رویکردی متفاوت و انتقادی تر نسبت به سیاست های دولت داشت و در مقایسه با دو نشریه قبلی، در محورهای زیر گفتمانی متضاد را دنبال می کرد:
- **نقد سیاست های رسمی:** نشریه بیداری ما از آن دسته سیاست های دولت انتقاد می کرد که بدن زن را ابزاری برای تبلیغ مدرنیته و فرهنگ غرب معرفی می کرد.
 - **بدن زن و ارزش های بومی:** در این نشریه بدن زن به عنوان نماد عفت، حیا و ارزش های فرهنگی و مذهبی مورد بازنمایی قرار می گرفت.

- بازگشت به هویت اسلامی - ایرانی: این نشریه با گفتمانی اسلامی و فرهنگی، زنان را به حفظ پوشش سنتی و پایبندی به ارزش‌های مذهبی و ملی دعوت می‌کرد.
 - نقش اجتماعی زنان: برخلاف تأکید بر ظاهر در نشریات رسمی، «بیداری ما» بر توانمندی زنان در حوزه‌های فکری و اجتماعی تأکید داشت و به استقلال فکری زنان اهمیت می‌داد.
- برای تحلیل محتوایی و تشریح سیاست بدن زنان در عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) بر اساس نشریات «اطلاعات بانوان»، «زن روز» و «بیداری ما»، اطلاعات را در قالب جدول شماره ۲ سازمان‌دهی و ارائه شده است. این جدول به بررسی زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، بازنمایی بدن زنان و همچنین نقش زنان در جامعه در این نشریات پرداخته است.

جدول ۲: تحلیل محتوایی نشریات عصر پهلوی دوم درباره سیاست بدن زنان

شاخص‌های کلان			عنوان نشریه	ردیف
نقش زنان در جامعه	بازنمایی بدن زنان	زمینه‌های تاریخی و اجتماعی		
(۱) مدرنیزاسیون و سیاست‌های دولتی با تأکید بر توسعه و انقلاب سفید (۲) نفوذ فرهنگ غرب و مصرف‌گرایی	(۱) تصاویر زنان با لباس‌های مدرن و آرایش روز (۲) بدن زنان به‌عنوان نماد «زن ایدئال» مدرن «مطابق با استانداردهای زیبایی غربی» (۳) تأکید بر زیبایی، مد و سبک زندگی مدرن	<ul style="list-style-type: none"> • مدرنیزاسیون • سیاست‌های دولتی با تأکید بر توسعه • انقلاب سفید • نفوذ فرهنگ غرب • مصرف‌گرایی 	نشریه اطلاعات بانوان	۱

شاخص‌های کلان			عنوان نشریه	ردیف
نقش زنان در جامعه	بازنمایی بدن زنان	زمینه‌های تاریخی و اجتماعی		
<p>(۱) تأکید بر مدرنیته و پیشرفت زنان در چارچوب سیاست‌های دولتی (۲) گسترش مصرف‌گرایی و تبلیغات</p>	<p>(۱) بدن زنان به‌عنوان نماد مدرنیته و پیشرفت (۲) تصاویر زنان با استانداردهای زیبایی غربی (۳) تبلیغات گسترده کالاهای آرایشی و مد</p>	<ul style="list-style-type: none"> • تأکید بر مدرنیته • تأکید بر پیشرفت زنان در چارچوب سیاست‌های دولتی. • گسترش مصرف‌گرایی • گسترش تبلیغات 	زن روز	۲
<p>(۱) رویکرد انتقادی نسبت به سیاست‌های دولتی (۲) بازگشت به هویت اسلامی - ایرانی و ارزش‌های بومی (۳) نقد بدنمندی سنتی و عروسکی و تأکید بر بدنمندی مبارز</p>	<p>(۱) بدن زنان به‌عنوان نماد عفت، حیا و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی (۲) نقد بازنمایی بدن زنان به‌عنوان ابزار تبلیغ مدرنیته و فرهنگ غرب (۳) تأکید بر پوشش سنتی و پایبندی به ارزش‌های مذهبی و ملی</p>	<ul style="list-style-type: none"> • رویکرد انتقادی نسبت به سیاست‌های دولتی • بازگشت به هویت اسلامی - ایرانی • تأکید بر ارزش‌های بومی. 	بیداری ما	۳

منبع: نگارندگان

از نظر مشترکات باید گفت که هر سه نشریه به اهمیت مشارکت زنان در پیشرفت جامعه اشاره داشتند، هرچند با رویکردهای متفاوت. در هر سه نشریه «بدن زن» به عنوان ابزاری برای بازنمایی ارزش‌های اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در مجموع می‌توان گفت که در عصر پهلوی دوم، سیاست بدن زنان به شدت تحت تأثیر گفتمان‌های متضاد مدرنیزاسیون و ارزش‌های بومی-اسلامی قرار داشت. «اطلاعات بانوان» و «زن روز» سیاست‌های رسمی دولت پهلوی برای مدرن‌سازی زنان بازتاب می‌دادند و بدن زنان را در چارچوب زیبایی‌شناسی مدرن و مصرف‌گرایی به تصویر می‌کشیدند.

«بیداری ما» با رویکردی انتقادی و مذهبی، سیاست‌های دولتی را به چالش می‌کشید و بر حفظ هویت فرهنگی و مذهبی زنان و عفت و حیا به عنوان ارزش‌های اصلی زنان تأکید داشت. سه مقوله اصلی (سه شکل از بدنمندی) در نشریه بیداری ما عبارت بود از: بدنمندی سنتی، بدنمندی عروسکی و بدنمندی مبارز. یافته‌ها نشان می‌دهد این نشریه از طریق نقد دو شکل بدنمندی سنتی و عروسکی، به تصویر ایدئال خود از شکل بدنمندی (مبارز) تعیین بخشیده است. اگرچه بدنمندی مطلوب نشریه، سایر اشکال بدنمندی را به سبب تحمیل قواعد سخت بر بدن زنانه نقد می‌کرد، اما این بدنمندی نیز قواعد سختی را بر بدن زنانه تحمیل می‌کرد (قره و باستانی، ۱۴۰۱: ۶۱).

این نشریات در کنار هم تنوع گفتمان‌ها و دیدگاه‌ها درباره سیاست بدن زنان را در این دوره نشان می‌دهند. از یک سو تلاش برای مدرن‌سازی و هماهنگی با استانداردهای غربی و از سوی دیگر مقاومت در برابر این جریان‌ها و تأکید بر هویت‌های بومی و مذهبی، تصویری پیچیده از جایگاه بدن زنان در عصر پهلوی دوم ارائه می‌دهند.

۵-۶. نزاع اسلام‌گرایان و تجددگرایان در دوره پهلوی دوم

در این دوره نیز، همچون دوره پهلوی اول، دو نوع گفتمان اعمال قدرت بر «بدن» شکل گرفت؛ نخست گفتمان‌هایی که در قالب گفتمان تجدد یا گفتمان حاکمیتی درصدد ساختن تصویری از بدن بودند تا با خارج نمودن کنترل آن از دست سایر گروه‌ها، خود نحوه کنترل یا نظارت بر بدن جامعه را بر عهده بگیرند و دوم،

گفتمان‌هایی بودند در قالب گفتمان سنت‌گرا یا اسلام‌گرا، اعم از اسلام‌گرایان سنتی یا روشنفکران مسلمان که در مقابل این گروه مقاومت می‌کردند. نظام پهلوی به‌عنوان گفتمان حاکم یا گفتمان تجددگرا، «بدن» نمایان را در کنار پیشرفت و ترقی و غربی شدن به‌عنوان مظاهر توسعه‌یافتگی قرار داد. در نقطه‌ی مقابل گفتمانی که با عنوان گفتمان مقاومت شکل گرفت؛ از نقطه‌ی عزیمت همین دال‌ها بود که ظهور و بروز خود را نشان داد. (سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵). این مقاومت هرچند از سوی گروه‌های غیرمذهبی، نظیر مارکسیست‌هایی که با استثمار زنان به دست نظام سرمایه‌داری مخالف بودند نیز دیده می‌شد، اما توسط روحانیت رهبری و مدیریت گشت. مهم‌ترین شخصیتی که در این دوره در قالب گفتمان مقاومت (اسلام‌گرا) با سیاست‌های محمدرضا شاه پهلوی مخالفت می‌کند، آیت‌الله خمینی است. ایشان نوع آزادی موردنظر حکومت پهلوی برای زنان را با پرسش و چالش جدی مواجه ساخت و بیان داشت که این حکومت با مترادف دانستن تمدن و تعالی مملکت با لخت شدن زنان در خیابان، کشور را به سمت سقوط و انحطاط می‌کشاند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۳۳۸).

اقدام دیگری که به تقابل جدی میان شاه که خود را نماینده‌ی متجددین می‌دانست و سنت‌گرایان (اسلام‌گرایان) انجامید، «اجرای برخی برنامه‌های توسعه بود تا از این طریق خود را فردی طرفدار توسعه‌ی کشور و بهبوددهنده‌ی شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم نشان دهد» (میری، مؤدھی پور، عطائزاد، ۱۴۰۲: ۱۰۴). در همین راستا، شاه فرمانی شش ماده‌ای را با عنوان «انقلاب سفید شاه و مردم» صادر کرد. این فرمان که به زنان حق رأی می‌داد و به تعبیر محمدرضا شاه «زنان را از قید زنجیرهای کهن آزاد می‌نمود» (پهلوی، ۱۳۴۵: ۱۱۰)، با مخالفت صریح امام روبه‌رو شد. امام درباره‌ی مخالفت با این فرمان توضیح داد که با رأی دادن زنان مخالف نیست، اما با اینکه با ورود زن به عرصه‌ی عمومی، از طریق نمایش بدن بخواهند فحشا را ترویج و اهداف پنهانی را برنامه‌ریزی و تعقیب نمایند مخالف است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۱)؛ بنابراین در کلام امام اگر حضور زن در عرصه‌ی عمومی توأم با نمایش بدن باشد با فساد و فحشاء همراه خواهد بود. به اعتقاد امام آنچه تحت عنوان حق رأی به زنان و حقوق برابر و مساوی با مردان توسط رژیم شاه دنبال می‌شد، زمینه‌سازی برای ایجاد

فساد و فحشا در جامعه بود. امام بعدها از حقوق برابر زن در برابر مرد دفاع می‌کند و زنان را در نظام اسلامی دارای همان حقوقی می‌داند که مردها دارند و پیدایش مفسده را اعم از اینکه مربوط به مرد باشد یا زن، حرام می‌داند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۸۹).

مخالفت امام با انقلاب سفید و از جمله حق رأی زنان که به تعبیر امام به قصد ایجاد فحشاء در جامعه بود، امام و محمدرضا شاه را به‌طور کامل رو در روی هم قرار داد و به حوادث بعدی مانند حمله به مدرسه فیضیه در خرداد ۱۳۴۲ و تبعید آیت‌الله خمینی انجامید.

مطبوعات وابسته به جریان اسلام‌گرایان و گروه‌های سنتی نیز در برابر ترویج گفتمانی که در صدد نمایش تن زنانه در جامعه بودند، در برابر این ابتدال و نواقص آن واکنش نشان دادند. مهم‌ترین این مقاومت‌ها را در نشریه‌ای با عنوان «درس‌هایی از مکتب اسلام» مشاهده می‌کنیم که در آن تلاش شده بود فضای مقاومت در برابر گفتمان جنسی را که حکومت مروج آن بود، بسط و ترویج نماید (سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۶). به‌عنوان نمونه در برابر گفتمان پهلوی که در صدد گسترش تن‌نمایی زنان و امر جنسی بود، گفتمان مقاومت (اسلام‌گرایان) گسترش این امر را سبب ترویج جرم و جنایت و این پرسش را مطرح کرد که «چرا بعضی جوانان بر اثر تماشای فیلم‌های مسموم چنان از خود بیگانه شده‌اند که از زندگی معنایی جز بی‌بندوباری جنسی درک نمی‌نمایند و به جای تحقیقات علمی ابتدال را دنبال می‌کنند؟» (مکتب الاسلام، ۱۳۵۳: ۳۰).

در دو دهه پایانی و به‌ویژه در دهه پنجاه، با افزایش قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی به داخل کشور، فرهنگ مصرف‌گرایی اوج چشمگیری یافت. در چنین شرایطی، تقاضا برای کالاهای مصرف‌گرایانه نیز فزونی گرفت و وظیفه پر کردن این خلأ فرهنگی بر دوش «فیلم فارسی»، «موسیقی پاپ»، «نشریات زرد» و «جشنواره‌های هنری» افتاد. در این دوره به تأسی از نگاه لیبرال غربی و با شعارهای اغواگرانه لیبرال - فمینیستی آزادی زنان در غرب، بهره‌کشی از بدن زنانه در رسانه‌ها و تبلیغات رواج یافت. تبلیغاتی که در آن زنان به‌عنوان ابزار جنسی و منفعل برای

جذب مخاطب و تأثیرگذاری مطلوب تجاری استفاده یا در کالاهای جدیدی نظیر لوازم آرایشی، لباس‌های سکسی و... تبلیغ می‌شدند.

تبدیل زن به یک کالای مصرفی و یک ابژه جنسی، نه تنها با مقاومت و مخالفت روحانیت روبه‌رو شد، بلکه روشنفکرانی چون علی شریعتی نیز با آن مخالفت کردند. به اعتقاد او زن در این دوره به ابزاری برای سرگرمی تبلیغ می‌شد تا کارگران و روشنفکران در لحظات فراغت تنهایی به آنان بیندیشند و اندیشه‌های ضد سرمایه‌داری و ضد طبقاتی را دنبال نمایند. از دیدگاه او نظام حاکم از ابزار هنر بهره جست تا بر اساس دستورالعمل نظام سرمایه‌داری، ذهن جامعه را از اندیشه‌های انقلابی و عدالت‌خواهی بر حذر دارد (شریعتی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۵).

تلاش دولت برای اعمال سیاست‌های فرهنگی خود در زمینه کنترل بر بدن آحاد جامعه که تا حدود زیادی جهت‌گیری سیاسی داشت، نه تنها کارساز واقع نشد، بلکه به شکاف عظیم میان دولت و مردم و به‌طور اخص روحانیت که رهبری جریان انقلاب اسلامی را بر عهده داشت انجامید؛ به‌گونه‌ای که با رسیدن به روزهای پایانی رژیم شاه، جریان مبارزه با سیاست‌های دولت در این زمینه، شدت گرفت و مسئله پوشش و به‌ویژه حجاب به یکی از ابزارهای مبارزاتی مردم ایران بدل شد و در واقع «دین‌ستیزی و ارزش‌ستیزی و به حاشیه راندن دین و حاکم کردن ارزش‌های غربی که توسط نظام حاکم به وجود آمده بود» (کشاورز شکری و حاجی حسن، ۱۳۹۷: ۲۱)، به شکل‌گیری یک فضای تقابلی بین گفتمان پهلوی و گفتمان اسلام‌گرایی انجامید و شکاف بین حاکمیت و نیروهای مذهبی و مردمی را تشدید کرد.

۶. نتیجه‌گیری

گفتمان پهلوی به‌مثابه یک گفتمان شبه مدرن با تبدیل تجددطلبی به ایدئولوژی و سیاست رسمی خود، کوشید در قالب یک نوع مداخله مدرن، کنترل و نظارت بر بدن آحاد جامعه و به‌ویژه بدن زنان را که پیش از آن بر عهده گفتمان اسلام‌گرا یا گفتمان سنتی بود، بر عهده بگیرد. آنچه فوکو «زیست‌سیاست» می‌نامید که به‌واسطه تکوین نوعی از دانش، در پیوند با پزشکی، آمار، جمعیت‌شناسی، ثبت احوال و نظام کیفری بر ابدان جامعه اعمال می‌شد، در دوره پهلوی اول با تأسیس نهادهایی چون ثبت احوال، بهداشت و نهادهای اجباری چون دادگستری (اجبار به کشف حجاب در معابر

عمومی و استفاده از لباس‌های متحدالشکل) اعمال شد. این سیاست در دوره پهلوی دوم نیز ادامه یافت با این تفاوت که دولت با علم به ناکارآمد بودن سیاست اجباری دوره پهلوی اول می‌کوشید با رویکردی متفاوت با دوره نخست، کنترل و نظارت بر بدن آحاد جامعه را بر عهده گیرد. با این مضمون که در این دوره، دولت تلاش کرد با عبور از استراتژی اجباری نخست، وارد فاز فرهنگی شود و با میانجیگری «هنر» شامل برنامه‌های تلویزیونی، سینما، تئاتر، برگزاری جشن‌ها کنترل و نظارت بر بدن آحاد جامعه، به‌ویژه زنان را بر عهده گیرد. علاوه بر این، در این دوره، سازوکارهای حکومتی با اتخاذ رویکردی پیچیده‌تر از اعمال خشونت صرف، کوشیده‌اند با بهره‌گیری از مطالبات زنان تحصیل‌کرده، برای حضور در عرصه عمومی، به تنظیم و کنترل بدن زنان در سطح جامعه اقدام کنند. این فرایند که می‌توان آن را «حکومت‌مندی بدن‌های زنانه» نامید، در قالب سازوکارهای نرم قدرت و از طریق نهادهای اجتماعی، آموزشی و بهداشتی اعمال می‌شود.

تلاش گفتمان پهلوی اول و دوم به‌منظور اعمال کنترل بر بدن آحاد جامعه، هدفی فراتر از تجدد بود. با این مضمون که گفتمان حاکم از این طریق کوشید گفتمان اسلام‌گرا یا سنت‌گرا را یک گام دیگر از حوزه‌ها یا به تعبیر گرامشی از سنگره‌هایشان به عقب براند. اعمال قدرتی که بدن را به‌مثابه یک امر سیاسی به صدا درآورد و زمینه‌ساز نزاع گسترده میان این دو گفتمان شد؛ نزاعی که تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی تداوم یافت.

فهرست منابع

- آب نیکی، حسین. (۱۳۸۸). تحول مفهومی رابطه سوژه و سیاست در اندیشه سیاسی قرن بیستم. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۳)، ۷-۳۶.
- احمدزاده، محمد امیر. (۱۳۹۴). ارزیابی و نقد مسئله کشف حجاب از منظر رابطه قدرت و سیاست فرهنگی. جامعه پژوهی فرهنگی، ۶(۱)، ۱-۲۶.
- استراوس، آنسلم؛ کربین، جولیت. (۱۳۹۴). مبانی پژوهش کیفی. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نی.
- بی‌نام. (۱۳۵۰). صد و پنجاه زن لخت شدند که حقوق خود را از مردان بگیرند. *اطلاعات بانوان*. ش ۷۴۰.
- بی‌نام. (۱۳۵۱). در سرزمینی که سکس مرزی ندارد. *اطلاعات بانوان*، ش ۷۴۹.
- بی‌نام. (۱۳۵۴). دختران آوای پیروزی از دور به گوش می‌رسد. زن روز، ش ۶۷۳.
- بی‌نام. (۱۳۷۴). طرح رژیم شاه در برخورد با حجاب در سال ۱۳۵۵. ۱۵ خرداد، ۴ (۲۰/۱۹).
- پاپلی یزدی، لیلیا؛ دژم خوی، لیلی. (۱۳۹۷). باستان‌شناسی سیاست‌های جنسی و جنسیتی در اواخر عصر قاجار و دوره پهلوی اول، تهران: نگاه معاصر.
- توانا، محمدعلی؛ پورعلی، محمود. (۱۳۹۴). بدن، سوژه و تکنولوژی‌های خود: درس‌هایی از راه‌حل‌های فوکویی برای جامعه امروز. *غرب‌شناسی بنیادی*، ۶(۲)، ۱-۲۱.

- ثواقب، جهانبخش؛ رستمی، پروین؛ بهرامی، روح‌الله؛ رحمتی، محسن. (۱۳۹۸). بازتاب جایگاه اجتماعی زنان عصر پهلوی اول در روزنامه اطلاعات (۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ ش). تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۹ (۱)، ۲۵-۵۸.
- حسینی، سیده مرضیه. (۱۴۰۰). سامان بدن و شکل‌گیری مشاغل زنانه در عصر رضاشاه (بر اساس گزارش مطبوعات یومیه). تاریخ ایران، ۱۴ (۲)، ۱۵۵-۱۷۷.
- حیدریان، فاطمه. (۱۳۷۹). کشف حجاب به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. جلد‌های ۱، ۵، ۷. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ذکایی، محمد سعید؛ امن‌پور، مریم. (۱۳۹۲). تاریخ فرهنگی بدن. تهران: تیسرا.
- رستمی، پروین؛ ثواقب، جهانبخش. (۱۳۹۸). اجتماعی شدن زنان در عصر پهلوی؛ امکان یا امتناع (۱۳۰۴-۱۳۳۲ ش). تاریخ ایران، ۱۲ (۱)، ۱۷-۴۷.
- سراج‌زاده، سید حسین و دیگران. (۱۳۹۱). گفتمان جامعه پاک، شالوده شکنی سیاست نمایش بدن زنانه در دوره پهلوی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۸ (۲۶)، ۲۷-۵۰.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ زمانی، نجمه سادات. (۱۳۹۲). علل و پیامدهای شکل‌گیری پدیده کشف حجاب در دوره پهلوی. گنجینه اسناد، ۳۳ (۱)، ۸۵-۶۲.
- عاقلی، باقر. (۱۳۸۸). روزشمار تاریخ ایران: از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: نامک.
- فانی، نجمه و همکاران. (۱۳۹۹). تحلیل تحولات تاریخی گفتمان‌های زیبایی و تأثیر آن بر حیات زن ایرانی. پژوهشنامه زنان، ۱۱ (۲)، ۲۰-۱.
- فتحی، علی‌اشرف. (۱۳۸۹). واقعه گوهرشاد؛ جواب هم‌صدایی مدنی مردم. دسترسی در اسفند ۱۴۰۳ در سایت <https://faghihsabzevari.blogfa.com/post/1749>
- فوزی، یحیی (۱۳۷۹). رهبران مذهبی و مدرنیزاسیون در ایران در دوره پهلوی دوم (قسمت اول). پژوهشنامه متین، ۲ (۹)، ۱۴۱-۱۶۸.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). مراقبت و تنبیه، تولد زندان. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۷). نیچه، تبارشناسی، تاریخ، در: متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نی.

- فوکو، میشل. (۱۳۹۰). تولد زیست سیاست، درس گفتارهای فکری در فرانسه ۱۹۷۸-۱۹۷۹. ترجمه رضا نجف‌زاده. تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۸). پیدایش کلینیک، دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی. ترجمه یحیی امامی. تهران: نقش و نگار.
- قره، رایحه؛ باستانی، سوسن. (۱۴۰۱). بررسی جامعه‌شناختی مفهوم بدنمندی زنان در مطبوعات دوره پهلوی دوم: مطالعه موردی نشریه بیداری ما. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۵(۴)، ۶۱-۸۸.
- کشاورز شکری، عباس؛ حاجی حسن، ملیحه. (۱۳۹۶). بررسی و مطالعه چرایی انقلاب اسلامی در ایران (از سال ۱۳۵۷ - ۱۳۵۵). *دولت پژوهی ایران معاصر*، ۳(۲)، ۲۵-۷.
- کوثری، مسعود؛ تفرشی، امیرعلی. (۱۳۹۶). هویت زنانه در گفتمان پهلوی دوم؛ مطالعه موردی مجله «زن روز» و سخنرانی‌های محمدرضا شاه درباره زنان. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۰(۱)، ۱۴۵-۱۷۵.
- مارش، دیوید؛ استوکر، جری. (۱۳۸۴). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی. تهران: مطالعات راهبردی.
- متین، پیمان. (۱۳۸۳). پوشاک در ایران زمین. تهران: امیرکبیر.
- مکی، حسین. (۱۳۶۲). تاریخ بیست ساله ایران. ج ۵. تهران: علمی.
- ملک میرزایی، صادق؛ سلیمانیان، مسلم؛ یاری، سیاوش. (۱۴۰۱). بررسی پیامدهای سیاست کشف حجاب رضاشاه بر هویت اسلامی زنان. *مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۱۰(۲)، ۱۸۹-۲۱۱.
- ملک‌زاده، الهام؛ عزیزاده بیرجندی، زهرا. (۱۳۹۰). عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست‌ها و تحولات جمعیتی در دوره رضاشاه طی سال‌های (۱۳۰۴-۱۳۲۰). *جمعیت*، ۲۰(۷۶/۷۵)، ۸۴-۷۳.
- منظورالاجداد، سید محمدحسین. (۱۳۸۰). سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل کردن البسه، ۱۳۰۷-۱۳۱۸). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- مهرابی، مسعود. (۱۳۶۸). تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷. تهران: فیلم.
- میری، مجتبی؛ مزدهی پور، رضا؛ عطانژاد، حبیب. (۱۴۰۲). بررسی ماهیت دولت پاتریمونیالیسم تحصیلدار در دوره پهلوی دوم؛ (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷). *دولت پژوهی ایران معاصر*، ۹(۳)، ۱۱۹-۱۰۱.

- نشریه اطلاعات
- نشریه اطلاعات بانوان
- نشریه ایرانشهر
- نشریه بیداری ما
- نشریه زن روز
- نشریه کاوه
- Afary, Janet, (2009), "Sexual Politics in Modern Iran", Publisher: Cambridge university pres.
- Baudrillard, J. (1979). Seduction (B. Singer, Trans.). Palgrave Macmillan.
- Bourdieu, P. (1998). Masculine domination (R. Nice, Trans.). Stanford University Press.
- Deleuze, G. (1968). Difference and repetition (P. Patton, Trans.). Columbia University Press.
- Dryzek, John S. et al. (2006), the Oxford Handbook of Political Science, Oxford University Press.
- Fanon, F. (1961). The wretched of the earth (R. Philcox, Trans.). Grove Press.
- Foucault, Michel (1998), "Technologies of the Self" Luther H. Martin, Huck Guttmann and Patrick H. Hutton (Eds), University of Massachusetts Press.
- Foucault, Michel. (1995). Discipline and Punish: The Birth of the Prison. Translated by Alan Sheridan, Vintage Books.
- Irigaray, L. (2000). Democracy begins between two (K. Anderson, Trans.). Routledge.
- Merleau-Ponty, M. (1945). Phenomenology of perception (C. Smith, Trans.). Routledge.